

پروژه روشن‌گری شریعتی



دکتر حسین محمدی‌اسپرت
شماره هفتم فصلی دانشگاه امام‌خامنه‌ای

برای فهم جایگاه طیفی از روشن‌فکران مانند دکتر شریعتی و هم‌فکران هم‌نسل او در فضای علمی کشور، در ابتدا باید انواع و طیف‌های روشن‌فکران را در آن دوره و جایگاه آنان را بررسی کرد. متأسفانه روشن‌فکری در جامعه ما رنگ و بوی وارداتی دارد. از اواخر دوره قاجار، با جریان روشن‌فکری روبه‌رو هستیم. روشن‌فکری نسل اول بیشتر تقلیدی، آن‌هم از نوع تقلید در سطح و گرته‌برداری بسیار سطحی از غرب بود. این جریان در دوره رضاخان تقویت شد.

اماد جریان ملی‌شدن نفت، شاه‌دیک جریان بومی‌تری از روشن‌فکری بودیم که نسل دوم روشن‌فکران را تشکیل می‌دادند. این‌ها ملی‌گرا یا شبه‌لیبرال‌هایی بودند که اعتقاد داشتند باید ارزش‌های غربی را در چارچوب‌های ملی ایرانی دسته‌بندی کرد. ازاین جهت، این‌ها نسبت به نسل پیش از خودشان پیشرفت داشتند، ولی با توجه به ناقص بودن نوع نگاه این طیف از روشن‌فکران که فقط به بُعد ملی توجه داشتند و به ابعاد دیگر جامعه ایرانی (ازجمله بعد اسلامی) توجه‌نداشتند، به‌طور طبیعی‌الگویی که ایشان ارائه می‌دادند، الگوی ناقصی بود. ضمن آنکه شکست ملی‌شدن نفت نیز بر ناکارآمدی این جریان روشن‌فکری تأثیر گذاشت.

از دهه ۴۰ به بعد، پیرو برخی تحولات داخلی و خارجی، شاهد یک نوع بازگشت به خویشتن بودیم. یعنی نوعی روشن‌فکری بومی‌تر که به ارزش‌های ایرانی و اسلامی توجه داشت و به دنبال حل مسائل ایران با رویکرد یک جامعه ایرانی و اسلامی بود. این رویکرد در برخی تحولات داخلی و نیز در کشور مصر ریشه داشت. این طیف از روشن‌فکری به روشن‌فکران دینی مشهور شدند. این نسل از روشن‌فکران نسبت به نسل‌های گذشته خود از تکامل و تناسب بیشتری با اوضاع سیاسی ایران برخوردار بودند و به نسبت بیشتری با جامعه ایرانی فعالیت داشتند. افرادی همچون دکتر شریعتی و مهندس بازرگان را می‌توان در این طیف قرار داد.

● دکتر شریعتی، روشن‌فکر اسلام‌گرا

وقتی به معنای حقیقی از روشن‌فکری دینی صحبت می‌شود، باید از کسی سخن گفت که هم علوم انسانی و فضای اندیشه جدید را می‌شناسد و هم از اسلام آگاه است و می‌تواند میان اندیشه اسلامی و مسائل و رویکردهای جدید علوم انسانی تناسب ایجاد کند. روشن‌فکری حقیقی دینی نیازمندی سطحی بالا و درخور توجه از رویکرد نخبگانی است. باید هم علوم انسانی و هم علوم اسلامی را خوب بشناسد، اما معمولاً روشن‌فکران دینی ایران در این قالب قرار نمی‌گیرند. ایشان با علوم انسانی را خوب نمی‌شناختند یا اسلام را درست نمی‌دانستند. بیشترشان علوم مهندسی خوانده بودند و البته مقداری اسلام‌رامی‌شناختند، ولی اسلام‌شناس نبودند. با این حال، این خصوصیت درباره دکتر شریعتی قابل بحث است که ایشان چه مقدار اسلام را می‌شناخت. ایشان در زمینه علوم انسانی تجربه لازم را داشت، ولی تجربه علمی او در زمینه علوم اسلامی قابل بحث است. ایشان به‌واسطه غوغا غوغای مندی و رویکردی که از دوران کودکی داشته، به سمت گفتمان دینی رفته است. این نیت مثبتی بود؛ هرچند اینکه ایشان اسلام‌شناسی بود، محل تأمل است.

● سه نگاه متفاوت به دکتر شریعتی

تکته دیگر درباره شریعتی، انواع رویکردها، نقدها و تأییدها درباره ایشان در تاریخ معاصر است. در این زمینه سه رویکرد مطرح شده است؛ یکی رویکردی که شریعتی را به‌طور کامل تأیید می‌کند و او را پرچم‌دار اندیشه دینی و روشن‌فکران معاصر می‌داند. رویکرد دوم او را به‌طور کامل نقد و از فضای اندیشه ایرانی طرد می‌کند. رویکرد سوم که به نظر معقول‌تر و میانه است، هم برای او ظرفیت‌ها و امتیازاتی قائل است و هم نواقص و معایبی را برای او در نظر می‌گیرد.

دیدگاه اول معمولاً جانب جریان‌های روشن‌فکری خاصی بیان می‌شود که رویکردی ابزاری به شریعتی دارند. آن‌ها می‌خواهند شریعتی را پس از انقلاب اسلامی مقابل روحانیت و گفتمان سیاسی پس از انقلاب و در مقابل شخصیت‌هایی مانند امام^(ع) و غیره قرار دهند؛ یا به تبع برخی نگارش‌های تاریخی غلوآمیز درباره نقش شریعتی، او را به عنوان شخصیت تأثیرگذار اصلی در حوزه دانشگاهی در انقلاب اسلامی معرفی کنند. برخی جریان‌های داخلی از این رویکرد برای نقد روحانیت و گفتمان غالب پس از انقلاب استفاده می‌کنند. معمولاً این رویکرد ارزش لازم و کافی را ندارد.

دیدگاه دوم آن است که شریعتی را به‌طور کامل رد می‌کند و انتقادات شدیدی به او دارد. این رویکرد از جانب ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازان و شخصیت‌های صرفاً علمی بیان می‌شود. یعنی کسانی که شریعتی را فقط در مقام نظر و آتش بررسی کرده‌اند؛ مانند مرحوم آیت... مصباح‌یزدی در کتاب «مصباح دوستان» که در این مسئله با مرحوم بهشتی اختلاف نظر داشت. همچنین مرحوم علامه عسکری در بسیاری از روایت‌ها به مرحوم شریعتی نقد دارد که درست و به جاست. یا شهید مطهری نیز در اواخر دوره حیات شریعتی، منتقد او شد. البته خود شهید مطهری به‌نوعی فضا را برای حضور شریعتی در حسینیه ارشاد فراهم کرد. این انتقادات معمولاً از جهت ایدئولوژی و از سوی کسانی ارائه می‌شد که خود نظریه‌پرداز بودند.

نگاه سوم که به نظر می‌رسد نگاه کامل‌تری است، از جانب شخصیت‌هایی چون شهید بهشتی و رهبر معظم انقلاب ارائه شده است. علاوه بر حوزه اندیشه شریعتی، به نقش اجتماعی و کارکرد او در فضای دانشگاهی در دوره پهلوی توجه دارد. این جریان در عین حالی که به شریعتی نگاه ساده‌انگارانه ندارد و همچون رویکرد اول، او را به شکل غلوآمیز تأیید نمی‌کند، بلکه او را در حد و اندازه خودش مورد توجه قرار می‌دهد؛ هم‌زمان که به نقش او توجه دارد. نواقص فکری و نظری او را نیز گوشزد می‌کند.

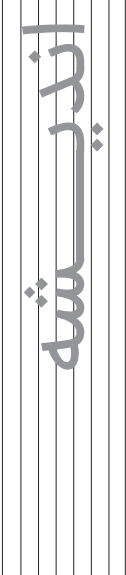
● ادبیات دینی دکتر شریعتی

نقد سوم به آثار شریعتی، بهره‌گیری او از زبان واژگان نامأنوس و ناپخته در حوزه ادبیات دینی است. مثلاً در کتاب «حسین، وارث آدم» آنجا که می‌خواهد برخی روضه‌های ابعاد... علیه‌السلام را نقد کند، واژه‌هایی را به کار می‌برد که جامعه آن روز از آن واژگان نوعی تمسخر و ساده‌انگاری را برداشت می‌کند. یکی از ویژگی‌های روشن‌فکر دقیق و منطقی آن است که در زمانه خود از واژگانی استفاده ببرد که به‌دقت فهمیده شود. چند پهلوی نباشد و ابهام و شبهه ایجاد نکند. در جمع‌بندی باید گفت، همان نگاه میانه درست‌تر به نظر می‌رسد که در عین نقد آثار دکتر شریعتی، برخی امتیازات مثبتی که او را گویای حرارتی برای اصلاح جامعه از منظر دینی بود، تحسین می‌کند و هم‌زمان نواقص نظری او را نیز نادیده نمی‌انگارد.



شبه
۱۲ خرداد ۱۴۲۳
ادی‌الهی ۱۴۴۵
شماره ۲۲۲۲

۱۴



دکتر رسول جعفریان از روند تاریخی روشن‌فکری دینی در سده چهاردهم می‌گوید

جریان متکثر روشن‌فکری در ایران



از دوره پهلوی اول و دوم فعالیتشان بیشتر شد، به‌خصوص علیه بخشی از بدنه روشن‌فکری که غرب‌گرا و همراه دولت بودند. البته جریانی از روشن‌فکری هم مقابل رژیم ایستاد، اما بیشتر چپ یا به‌شدت متأثر از چپ بود. روشن‌فکران ناسیونالیست را هم نباید فراموش کرد. در این مقطع حتی شماری از روحانیان هم متأثر از آن‌ها بودند و در کل این ساله تأثیرش را در ایران گذاشت.

از این‌ها که بگذریم، انقلاب اسلامی، در درون خود، با تجربه‌های هفتادساله بین مشروطه و انقلاب اسلامی، ضدید با جریان روشن‌فکری بود. بخشی از ایده‌های غرب در حکومت‌داری پذیرفته شده بود. انتخابات، حق رأی زنان، قانون اساسی و مسائل دیگر، اما همیشه تأکید می‌شد که مشروطه قصد ترویج غرب‌گرایی را داشته است و عامل آن هم روشن‌فکران بوده‌اند. گفت‌وگو با امام خمینی^(ع) در اوایل دهه ۶۰ء شاهد این نظر است. کلماتی هم از شریعتی نقل می‌شد که روشن‌فکران پای قرارداد‌های استعماری را امضا کرده‌اند. خب می‌شود تصور کرد که حکومت دینی هم به آمدن کمونیست‌ها و مشارکت با آن‌ها تمایلی نداشت. مجاهدین خلق هم فقط آسمانشان مسلمان بود و در عمل افکارواندیشه‌های چپ داشتند. به‌علاوه، رقابتی میان آن‌ها و گروه‌های مذهبی مبارز از قبل از انقلاب وجود داشت.

مشکل همیشگی آن‌ها سیاست‌های استعماری در کنار افکار نو و فلسفه‌های سیاسی مردم‌گرا بود. سؤال این بود که اگر این‌ها آزادی‌خواه هستند، چگونه در عین حال استعمارگر نیز هستند؟ یکی از مشکلات روشن‌فکری چپ یا ناسیونالیست ایرانی در انواع و اقسام‌های غرب بود. دشمنی با غرب، همه جریان‌ها را برای اسقاط‌کردن پهلوی فعال کرد. چپ‌ها مدافع فلسطین بودند، اما غرب حامی اسرائیل بود. تجربه‌های هند و آفریقا هم یک طرف. الجزایر برای خودش داستانی بود. فرانسن قانون‌الگوی شماری از روشن‌فکران ایرانی بود. اصلاً چپ‌های خود غرب هم ضدغرب بودند. این اواخر هم آمریکای لاتین و چگوآرا و انقلابیون کوبا و... به‌هرحال بسیاری از روشن‌فکرها هم ضدغرب بودند و در جهت اثبات چیزی نداشتند. توده مردم هم با آن‌ها نبودند. روحانیان برنده این ماجرا شدند و آن‌ها کنار رفتند. هنوز هم سردرگم هستند. البته نه اینکه روحانیان هم به‌اصول‌تأثیری در تحول و اصول‌در جهان متحول کنونی رسیدند. ولی به‌هرحال یک نیروی اجتماعی قوی در اختیار داشتند و دارند؛ هرچند زیاد اواخر دهه‌یالایی از این نیرو کاسته شده است. الان هم برای تقویت خود باز هم از نظر آن‌ها اشکالات سر غرب و روشن‌فکری است.

فرهنگی خارج از مرزهای ایران و روشن‌فکری جهانی ارتباط داشته است؟

نه فقط جریان روشن‌فکری، بلکه همه ما به عنوان کشوری با امکانات محدود و حداقل قدرت‌های بزرگ و البته مانند بسیاری از کشورهای دیگر تحت تأثیر موج‌های جهانی بوده و هستیم. برای مثال، در دوره خود ما، همین شکست شوروی در عرصه جهانی بر همه دنیا و ازجمله به‌شدت روی خود ما اثر گذاشت. به‌جز تحولات سیاسی، موج‌های فکری و فلسفی بزرگ دنیا هم روی جریان‌های اندیشه‌ای در کشور ما تأثیر گذاشت. البته این باتوجه به زبان ما، روابط سیاسی با دیگر کشورها، امر سانسور و فیلترینگ، انتشار حجم اخبار از یک نقطه، ترجمه آثار و وجود رسانه‌هاست که حالا بسیاری از محدودیت‌ها را کنار گذاشته و همه در رواج اندیشه‌های خارجی فعال هستند. اما در گذشته چنین نبود. روشن‌فکری ما نیز، هم ریشه در سنت داشته و هم نگاهش به بیرون بوده است.

وقتی جنگ جهانی دوم آغاز شد، جریان روشن‌فکری مدافع غرب در ایران احساس کرد بی‌جهت در رواج اندیشه‌های غرب حرکت می‌کند، اما وقتی دوباره غرب جان گرفت، روشن‌فکری ما هم جان گرفت. با قدرت‌یافتن مارکسیسم در جهان و فریادهای انسانی و کارگری آن، حالا جدی یا غیر جدی، روشن‌فکری ما به آن سمت رفت و به‌شدت تحت تأثیر آن بود. این زمانی بود که بیشتر جوانان درس خوانده ما دنبال حزب بودند، اما وقتی حس کردند که شوروی متلاذنبال نفت شمال است، از آن دل‌کندند. روشن‌فکرانی از ماکه متأثر از فلسفه غربی بودند. باتوجه به اینکه در مسیر کدام‌یک از آن‌ها قرار می‌گرفتند، از آن امواج متأثر بودند. جریان سنتی-قدسی ماکه خودش نوعی روشن‌فکری بود، با کربن و نصر و شایگان و فردید و بسیاری دیگر روشن‌فکری تازه و متفاوتی از غرب را در ایران حمایت کرد که شعارهایشان به نفع روحانیان تمام شد.

● در یکی دو دهه گذشته گفته می‌شود که نقش روشن‌فکران کم شده و اقبال جامعه به آن‌ها رو به افول گذاشته است. آیا با این نظر موافقتی و علت یا علل آن را چه می‌دانید؟

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به مقدار زیادی درواکش به تندروی‌های جریان روشن‌فکری شکل گرفت که

بودند و محدودیت زیادی هم داشتند. آن‌ها به‌ندرت در نظامات سیاسی و آموزشی و اجتماعی موقعیتی داشتند. در این ادوار فقط شمار اندکی نماینده روحانی در مجلس بودند. شاید از مجلس هشتم به بعد تا آخر دوره رضاشاه، هیچ فردمعممی در مجلس نبود. بعد‌ها در دوره پهلوی دوم، چند روحانی وجود داشتند. به‌علاوه، حکومت پهلوی قشری از روشن‌فکران که علاقه‌مند بودند، کنار خود نگه داشت و بقیه را اگر اندکی حس آزادی‌خواهی داشتند، کنار گذاشت. اما روشن‌فکران چپ هم از بدنه حکومت جدا شدند و منهای تعدادی از توده‌ای‌های تواب که به حکومت پهلوی پیوستند، جریان چپ در مقام منتقد حکومت باقی ماند.

● با توجه به نکاتی که اشاره کردید، به نظر شما این نقش‌های روشن‌فکران مؤثر واقع افتاد؟

به نظر می‌رسد بخشی از بدنه روشن‌فکری از گروه‌های غرب‌گرا و تحصیل‌کرده است که با استبداد هم همکاری می‌کند، اما به‌هرحال در مسیر تحول تأثیرگذار است. اما آنچه از روشن‌فکری به معنای منتقد و مخالف می‌شناسیم، نه تنها ضد پهلوی، بلکه علیه ضدغرب و فرهنگ آن نیز بوده است. نمونه‌هایش فراوان است. روحانیان هم که از مشروطه به این طرف، از ساختار قدرت کنار گذاشته شده بودند و شاهد آسیب‌هایی به دین و شعائر آن بودند، همین ضدید را هم زمان با پهلوی و غرب داشتند. این دو گروه در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ کنار یکدیگر قرار گرفتند و علیه پهلوی وارد عمل شدند؛ هرچند خیلی زود روشن‌شد که انقلاب اسلامی که انقلابی سنت‌گرا به معنای خاص خود بود، نمی‌تواند با روشن‌فکران با بنیادهایی که دارد همکاری کند. در این مقطع، شماری از روشن‌فکران چپ به مذهبی‌ها پیوستند و به انتقاد از جریان روشن‌فکری، به عنوان اینکه غرب‌گرایی را رواج داده‌اند، برداختند. جلال آل احمد در رأس این گروه است. او هم از غرب‌زدگی علیه غرب‌زدگان می‌نویسد و هم از خیانت روشن‌فکران سخن می‌گوید. دکتر شریعتی نیز هم ضدید با غرب و هم همراهی با روحانیان فعال را داشت و اساساً خود یکی از افراد شاخص روشن‌فکری دینی (با گرایش چپ متدین) بود که مسیر جدید تحولات سیاسی را علیه پهلوی رهبری می‌کرد.

● روشن‌فکری ایران تا چه اندازه با تحولات و



دکتر رسول جعفریان:
به نظر می‌رسد بخشی از بدنه روشن‌فکری از گروه‌های غرب‌گرا و تحصیل‌کرده است که با استبداد هم همکاری می‌کند، اما به‌هرحال در مسیر تحول تأثیرگذار است. اما آنچه از روشن‌فکری به معنای منتقد و مخالف می‌شناسیم، نه تنها ضد پهلوی، بلکه غالباً ضدغرب و فرهنگ آن نیز بوده است

جهاد فکری، بخشی از مبارزه

آیت... خامنه‌ای نسخه‌ای از این کتاب را در همان سال به شهید مطهری اهدا کردند. شهید مطهری ارزیابی‌شان را از این کتاب در دست‌نوشته‌ای مرقوم کردند.

متن دست‌نوشته:

در روزهای ۴۸/۶/۱-۴۸/۵/۲۷ این کتاب که از طرف مؤلف و مترجم محترم اهدا شده است، در مشهد مطالعه شد. بسیار کتاب مفید و لازمی است و در موضوعاتی مانند این موضوع زیاد باید نوشته شود و به همین خوبی باید تجزیه و تحلیل شود. فجزا... عن الاسلام والمسلمین خیر الجزاء.

مرتضی مطهری ۴۸/۶/۱

می‌کرد. زیر قاطبه همتایانش که در ساحل آرمان‌های کمونیستی پهلو گرفته بودند، او را تنها گذاشته بودند. از این رو واکنش مطبوعات و روشن‌فکران به انتشار این کتاب خنثی بود. زیرا در بحبوحه کشمکش‌های ایدئولوژیک، آرون در جبهه رقیب موضع گرفته بود. به‌واقع این کتاب، کتابی است به قلم یک صاحب‌نظر و بیانی‌های است از سوی مبارز راه آزادی، کتابی که هم در قلمرو فلسفه و هم در ساخت ادبیات مبارزه طلبانه می‌گنجد. پرداختن به سپهرهای مختلف از متافیزیک گرفته تا مجادله، کیفیت اقتناع‌کنندگی کتاب را افزایش می‌دهد و به آن زیبایی خاصی می‌بخشد.

کتاب «افیون روشن‌فکران» نوشته رمون آرون با ترجمه پیروز آزادی توسط نشر فرهنگ جاوید در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است.

بلکه فلسفه و اخلاق را نیز شامل می‌شود و ماهیت دروغین رژیم شوروی را هویدا می‌سازد. اهمیت کتاب در میزان تأثیرگذاری آن در فرانسه و فراسوی مرزهای آن است. این کتاب با تأمل بر اقرارنامه‌هایی که در جریان بازجویی‌های اولیه درباره اردوگاه‌های کار اجباری در شوروی انتشار یافته بودند و با بهره‌گیری از جو مساعدی که انقلاب ضدتوتالیتیر مجارستان در اکتبر ۱۹۵۶ پدید آورده بود، به شکل‌گیری نخستین موج روی‌گردانی روشن‌فکران فرانسه از کمونیسم در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ کمک کرد.

دومین ویژگی امید بخش این کتاب، تقابلیش با مجادلات سیاسی روز است. آرون در حالی که به موقعیتی‌هایی دست یافته بود و فردی تأثیرگذار بر افکار عمومی به‌شمار می‌آمد، خود را در انزوای احساس

اقرارنامه‌های روشن‌فکران

کتاب «افیون روشن‌فکران» رمون آرون که در بهار ۱۹۵۵ انتشار یافت، مانند «خیانت روشن‌فکران» ژولین بندا (۱۹۲۷) و «مجمع‌الجزایر» گولاگ نوشته الکساندر سولژنیتسین که در ۱۹۷۵ به زبان فرانسه ترجمه شد، در زمره معدود کتاب‌های مهم تاریخ روشن‌فکری فرانسه در قرن بیستم است. اهمیت این کتاب در این است که در فردای مرگ استالین و مهم‌تر از آن در بحبوحه جنگ سرد، یعنی سومین منازعه جهانی قرن انتشار یافت که در آن جهان شاهد بود که کمونیسم در تکاپوی نابودی دموکراسی لیبرال جانشین فاشیسم و نازیسم شده است. اهمیت کتاب در نقد رادیکالی است که نه تنها سپهر سیاست و تاریخ،



به روایت استاد

کتاب شناخت

